

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Legal Analysis of Citizenship Rights from the Perspective of Islamic Jurisprudence and the Universal Declaration of Human Rights with Emphasis on Legitimate Freedoms

Alireza Rezaei¹, Mahnaz Salimi², Marzieh Pilehvar³

1. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

3. Assistant Professor, Department of Theology, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

* Corresponding Author's Email: salimi.mahnaz1400@gmail.com

ABSTRACT

Citizenship rights constitute one of the fundamental pillars of any civil society, providing the necessary conditions for a dignified and humane life as a set of rights and freedoms. These rights are shaped by cultural, social, and religious factors in different societies and are interpreted and implemented within diverse legal systems. Among these, Islamic jurisprudence, as a comprehensive and authoritative legal framework, plays a significant role in defining and elucidating citizenship rights. On the other hand, the Universal Declaration of Human Rights (UDHR), as an international document, outlines universal principles and standards for human rights. This declaration particularly emphasizes individual, social, and political freedoms, aiming to promote human dignity on a global scale. The analysis of citizenship rights from the perspectives of Islamic jurisprudence and the UDHR, with a focus on legitimate freedoms, explores the strengths and existing challenges in both frameworks. Islamic jurisprudence, on the one hand, emphasizes ethical and religious values, acknowledges citizenship rights, and upholds principles such as justice, equality, and respect for human dignity. On the other hand, the UDHR adopts a secular and universal approach, seeking to safeguard human rights for all individuals regardless of religion, race, or nationality. The concept of freedom as understood in Islamic legal sources is general in nature and fundamentally differs from the concept of freedom as envisioned by Western thinkers and articulated in the UDHR. While there may be similarities in meaning and scope, the foundational perspectives diverge significantly. According to the Iranian legal system, which is derived from Islamic jurisprudence, absolute freedom is not recognized. Instead, freedom must be accompanied by human dignity, an Islamic worldview, consideration of the afterlife, and the avoidance of promoting immorality and vice in society. Conversely, the notion of freedom in the UDHR is restricted by only one condition: non-infringement upon the rights and freedoms of others. It appears that the constraints on legitimate freedoms in Islamic jurisprudence and the UDHR are not identical. In Islamic jurisprudence, the concept of citizenship is formally recognized. Citizens possess various rights and responsibilities, and the government is obligated to uphold these rights and require citizens to fulfill their responsibilities.

Keywords: *Citizenship Rights, Islamic Jurisprudence, Universal Declaration of Human Rights, Legitimate Freedoms, Human Rights.*

How to cite: Rezaei, A., Salimi, M., Pilehvar, M. (2024). Legal Analysis of Citizenship Rights from the Perspective of Islamic Jurisprudence and the Universal Declaration of Human Rights with Emphasis on Legitimate Freedoms. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(3), 41-54.



تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل حقوق شهروندی از دیدگاه فقه و اعلامیه حقوق جهانی بشر با تأکید بر آزادی‌های مشروع

علیرضا رضائی^۱، مهناز سلیمی^۲، مرضیه پیله ور^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. استادیار، گروه الهیات، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۳. استادیار، گروه الهیات، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: salimi.mahnaz1400@gmail.Com

چکیده

حقوق شهروندی یکی از ارکان اساسی هر جامعه مدنی است که به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها، شرایط لازم برای زندگی انسانی و شرافتمندانه را فراهم می‌آورد. این حقوق در جوامع مختلف تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و دینی شکل می‌گیرد و در نظام‌های حقوقی مختلف، تفسیر و اجرا می‌شود. در این میان، فقه اسلامی به‌عنوان یک نظام حقوقی معتبر و جامع، نقش مهمی در تعیین و تبیین حقوق شهروندی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، اعلامیه حقوق جهانی بشر به‌عنوان یک سند بین‌المللی، اصول و استانداردهای جهانی برای حقوق بشر را ارائه می‌دهد. این اعلامیه به‌طور خاص بر آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی تأکید دارد و هدف آن ارتقاء کرامت انسانی در سطح جهانی است. تحلیل حقوق شهروندی از منظر فقه اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، با تأکید بر آزادی‌های مشروع، به بررسی نقاط قوت و چالش‌های موجود در این دو نظام می‌پردازد. از یک سو، فقه اسلامی با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و دینی، به حقوق شهروندان توجه دارد و اصولی چون عدالت، مساوات و احترام به کرامت انسانی را در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر، اعلامیه جهانی حقوق بشر با رویکردی سکولار و جهانی، سعی در تأمین حقوق بشر برای تمامی انسان‌ها بدون در نظر گرفتن دین، نژاد یا ملیت دارد. مفهوم آزادی مد نظر منابع حقوقی و اسلامی به صورت عمومی است و با مفهوم آزادی مد نظر متفکران غربی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است، در عین وجود شباهت در معنا و عرصه، از نظر بنیادین با یکدیگر متفاوت هستند. از نظر نظام حقوقی ایران که برگرفته از نظام حقوقی اسلام است، آزادی مطلق پذیرفته نیست و آزادی باید توأم با کرامت انسانی و توجه به جهان بینی اسلام و در نظر گرفتن معاد و دوری از گسترش فحشا و منکر در جامعه باشد. اما آزادی مد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر، تنها یک قید دارد: عدم تعرض به حقوق و آزادی‌های دیگران. به نظر می‌رسد که محدودیت‌های آزادی‌های مشروع در فقه و اعلامیه جهانی حقوق بشر با یکدیگر یکسان نیستند. در فقه اسلامی، نهاد شهروندی به رسمیت شناخته شده است. شهروندان از حقوق و مسئولیت‌های متعددی برخوردارند و حکومت موظف است این حقوق را رعایت کند و از شهروندان بخواهد که مسئولیت‌های خود را انجام دهند.

کلیدواژگان: حقوق شهروندی، فقه اسلامی، اعلامیه حقوق بشر، آزادی‌های مشروع، حقوق بشر.

نحوه استناددهی: رضائی، علیرضا، سلیمی، مهناز، پیله ور، مرضیه. (۱۴۰۳). تحلیل حقوق شهروندی از دیدگاه فقه و اعلامیه حقوق جهانی بشر با تأکید بر آزادی‌های مشروع. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۳)، ۴۱-۵۴.



مد نظر متفکران غربی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است، در عین وجود شباهت در معنا و عرصه، از نظر بنیادین با یکدیگر متفاوت هستند. باید توجه داشت، از نظر نظام حقوقی ایران که برگرفته از نظام حقوقی اسلام است، آزادی مطلق پذیرفته نیست و آزادی باید توأم با کرامت انسانی و توجه به جهان بینی اسلام و در نظر گرفتن معاد و دوری از گسترش فحشا و منکر در جامعه باشد. اما آزادی مد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر، تنها یک قید دارد: عدم تعرض به حقوق و آزادی‌های دیگران. البته منشور تا حدی سعی کرده در عرصه‌های مختلف، حداکثر آزادی امکانپذیر را پیش بینی کند. با این حال، در بخش‌هایی از منشور، شاهد تناقض‌هایی با سایر حقوق ایران هستیم و هنوز تا تعریف دقیق و جامع آزادی و تطبیق آن با سایر قوانین و مقررات و رویه‌های اداری و قضایی موجود، فاصله زیادی وجود دارد.

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی را می‌توان مجموعه قواعدی که بر روابط اشخاص در جامعه شهری حکومت می‌کند تعریف کرد از این رو حقوق شهری که موضوع آن چگونگی روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و همچنین در برابر جامعه و اصول و هدف ما و وظایف و روش انجام آن است را می‌توان به عنوان اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است. حقوق شهروندی که از ابتدای قرن بیستم به رسمیت شناخته شد شامل حق بهره‌مندی از تسهیلات ابتدایی؛ حق بیمه، مسکن مناسب و حق داشتن محیط زیست مناسب بود. در کشورهای پیشرفته نیز حق مالکیت حق برابری در برابر قانون، حقوق سیاسی و اجتماعی شناخته شده است و حق اجتماعی در حال توسعه است. حقوق شهروندی چیزی نیست که از طرف حاکمیت به مردم اعطا شود. حقوق شهروندی در نزد شهروندان واقعی ثابت و محفوظ است و یکی از ویژگی‌هایی است که شهروندی با دارا بودن آن شکل می‌گیرد حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند بلکه باید آن را

حقوق شهروندی یکی از مهم‌ترین حقوق اساسی در هر جامعه‌ای است که بر اساس آن، افراد جامعه از حقوق و آزادی‌های مشروع برخوردار می‌باشند. حقوق بشر نیز مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های بنیادین است که به همه انسان‌ها به صرف انسان بودن تعلق دارد. این حقوق و آزادی‌ها، صرف نظر از نژاد، مذهب، جنس، ملیت، زبان، یا هر وضعیت اجتماعی دیگر، باید به همه افراد جامعه اعطا شود. حقوق بشر و احترام به آزادی‌های مشروع، از جمله مهم‌ترین حقوق شهروندی هستند که در همه نظام‌های حقوقی جهان مورد شناسایی قرار گرفته اند. این حقوق، در واقع، تضمین‌کننده کرامت انسانی و آزادی‌های فردی هستند.

حقوق بشر مبین حق طبیعی است و بر طبق دکترین حقوق طبیعی، انسان به طور طبیعی آزاد است. روسو در کتاب قرارداد اجتماعی خود بیان می‌کند که: «انسان آزاد زاده شده لیکن همه جا در اسارت است.» ماده اول اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه نیز با الهام گرفتن از اندیشه روسو بیان می‌دارد که: «انسان‌ها آزاد زاده می‌شوند و آزاد زندگی می‌کنند و در حق برابرند.»

در آموزه‌های اسلامی به عنوان آخرین، جوان‌ترین و کامل‌ترین دین توحیدی که بر حقانیت رسالت انبیاء سلف نیز مهر تأیید نهاده است رهنمودهای مهم و اندیشه برانگیزی در حوزه حقوق فردی و شهروندی وجود دارد. پیامبر عظیم‌الشان و وصی و جانشین ایشان یعنی حضرت علی (علیه السلام) همواره منادی و مراعی آن در جامعه اسلامی در آن دوران بودند. فقه اسلامی، نهاد شهروندی را به رسمیت شناخته شده است. شهروندان از حقوق و مسئولیت‌های متعددی برخوردارند و حکومت موظف است این حقوق را رعایت کند و از شهروندان بخواهد که مسئولیت‌های خود را انجام دهند.

مفهوم آزادی مد نظر منابع حقوقی و اسلامی به صورت عمومی و منشور حقوق شهروندی به صورت خاص است، با مفهوم آزادی

رعایت نموده و از آن حمایت کند و حتی از آنجا که خود این حقوق را خود نقص نموده است را جبران کند در واقع خود حکومت در جوامع دموکراتیک و مردم سالار تبحر حقوق شهروندی می‌باشد (Sadeh Khani et al., 2020).

در تبیین حقوق شهروندی ابتدا باید به این موضوع بپردازیم: شهروند کیست؟ سپس این شهروند چه حقوقی دارد و از چه کسی باید حقوقش را مطالبه کند؟ شهروند علی‌الطلاق به شخصی می‌گویند که در هر جامعه‌ای، فارغ از زبان، نژاد، ملیت و قومیت در چارچوب قوانین و هنجارهای جامعه، در کنار دیگر اعضای جامعه زندگی می‌کند. این شهروند می‌تواند تابعیت همان کشور را نداشته باشد، ولی در رابطه‌ای مسالمت آمیز، با قبول چارچوب‌های اجتماعی، در آن جامعه زندگی می‌کند حقوق شهروندی رامی‌توان بعنوان رابطه میان فرد و دولت دانست که طی آن این دو از طریق حقوق و تکالیف متقابل به یکدیگر وابسته می‌گردند. منشا شهروندی در دوسوی فردگرایانه یا جمع‌گرایانه قابل بررسی است در دیدگاه اول در ارباطی تنگاتنگ با لیبرالیسم است تفوق با اصل قرارگرفتن حقوق شهروندی است و بر استحقاق شخصی افراد و وضعیت فردی آنان بعنوان کنشگران خودمختار، تاکید ویژه‌ای می‌شود در مقابل جمع‌گرایان قرار دارند که خود تعبیر دوگانه سوسیالیستی و محافظه کارانه را ناشی گردیده است که هر دوی آن‌ها با برجسته ساختن ضرورت مسئولیت‌پذیری انسان، اتکا را بر تکالیف شهروندی قرار داده‌اند. راست‌گراها اندیشه‌ای در جهت محدود کردن حقوق شهروندی دارند و گستره آن را تنها در اجرای حقوق مدنی و سیاسی قابل اعمال می‌دانند دراین بین چپ‌گرایان تمایل و تاکید بر شهروند اجتماعی دارند یعنی بر حداقل‌های اجتماعی و رفاهی تاکید می‌کنند از جمله اینها را می‌توان از اختیار گرایان نام برد اینان این اعتقاد که افراد دارای هویت و مسئولیت اجتماعی وسیع دارند را رد می‌کند. در سوی دیگر مارکسیست‌ها نظریه حقوق شهروندی را براساس اینکه بر نابرابری قدرت و مالاً

واقعیات طبقاتی سرپوش می‌نهد، مورد انتقاد قرار داد اما فیمینست‌ها به این دلیل از موقعیت شهروندی انتقاد می‌نمایند که به تعدیات منتج از مردم سالاری موجود در جوامع توجه نمی‌کند (Nejati Hosseini, 2011). با وجود این پیدایش اجتماع‌گرایی و سوسیال دموکراسی جدید باعث احیای گرایش به شهروندی به عنوان تدارک جهت تدارک مجدد یک برنامه کاری در مورد حقوق و مسئولیت‌ها و متعادل ساختن فرد دارد. «دیوید هلد» شهروندی را عبارت از وضعیتی تعریف می‌کند که به افراد به طور برابر حقوق و تکالیف، آزادی، محدودیت، قدرت و مسئولیت در دوران جامعه سیاسی ارزانی می‌دهد. مفهوم شهروندی در اندیشه اندیشمندان جدید گستره‌ای به وسعت تمام مردمان یک دولت کشور داشت یویژه این اندیشه نزد دانشمندان لیبرالیست نمود یافت برای مثال مارشال بعنوان یک نظریه پرداز لیبرال در حوزه شهروندی، آن را پایگاهی می‌داند که به تمامی افراد عضو تمام عیار اجتماع هستند داده شده است. این افراد دارای جایگاه برابر، حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند و هیچ اصل فراشمولی برای تعیین حقوق و وظایف شهروندی وجود ندارد بلکه حقوق و وظایف شهروندی به موجب قانون، تثبیت و حمایت می‌شود از نظر مارشال مهمترین مولفه شهروندی برخورداری از همان سه دسته حقوق مشهور خود می‌باشند (Mousavi, 2017).

مبنای حقوق شهروندی در فقه اسلامی

مبنای حقوق شهروندی در فقه اسلامی یکی از موضوعات مهم در بررسی تعامل حقوق فردی و اجتماعی در اسلام است. این مبنا به اصول شرعی، اجتماعی و انسانی متکی است که بر اساس آن حقوق و وظایف شهروندان تعریف می‌شود (Bagherzadeh, 2017).

فقه اسلامی بر اساس قرآن و سنت پیامبر (ص) شکل گرفته است. این منابع به صراحت بر حقوق فردی و اجتماعی تأکید دارند.

برخی از اصول شرعی که مبنای حقوق شهروندی را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

- کرامت انسانی قرآن کریم به کرامت انسان‌ها اشاره کرده و بر این اساس هر فرد حق برخورداری از کرامت و احترام را دارد.^۱

- عدالت، اصل عدالت در اسلام به عنوان یک اصل بنیادین مطرح است و به تأمین حقوق شهروندان کمک می‌کند.^۲

در فقه اسلامی، حقوق شهروندی نه تنها شامل حقوق فردی بلکه شامل وظایف اجتماعی نیز می‌شود. این حقوق و وظایف به طور خاص در متون فقهی و کتب حقوقی اسلامی توضیح داده شده است، از جمله: هر فرد حق دارد در محیطی امن و سالم زندگی کند. شهروندان حق دارند نظرات خود را بیان کنند، به شرطی که به حقوق دیگران آسیب نرسانند. فقه اسلامی تأکید دارد که شهروندان باید در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی مشارکت داشته باشند (Orangi, 2023). فقه اسلامی بر اصل تعاون و همبستگی اجتماعی تأکید دارد که به ایجاد یک جامعه سالم و متعهد کمک می‌کند. این اصل به معنای همکاری در امور خیر و کمک به نیازمندان است. دولت اسلامی موظف است از حقوق شهروندان حمایت کند و در برابر نقض این حقوق پاسخگو باشد. این مسئولیت به تأمین عدالت و امنیت اجتماعی کمک می‌کند (Bahadori Jahromi & Hosseini, 2017).

مبنای حقوق شهروندی در اعلامیه حقوق بشر

مبنای حقوق شهروندی در اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳ بر اساس اصول انسانی، اخلاقی و حقوقی است که به طور جهانی پذیرفته شده‌اند. این اعلامیه در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و به عنوان یک سند بنیادی در زمینه حقوق بشر شناخته می‌شود.

اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس چند اصل بنیادین طراحی شده است که به حقوق شهروندی و انسانی تعلق دارد:

- کرامت انسانی، اعلامیه با تأکید بر «شخصیت و کرامت ذاتی همه اعضای خانواده بشری» آغاز می‌شود.^۴ این اصل بر اهمیت احترام به هر فرد به عنوان یک انسان تأکید دارد.

- حقوق برابر، اعلامیه بر این نکته تأکید می‌کند که «همه افراد برابر در برابر قانون هستند» و از هرگونه تبعیض منع شده است.^۵

اعلامیه جهانی حقوق بشر شامل مجموعه‌ای از حقوق است که به عنوان حقوق شهروندی شناخته می‌شوند. که هر فرد حق دارد به زندگی و امنیت خود احترام گذاشته شود. هر فرد حق دارد نظرات خود را بیان کند و در جستجوی اطلاعات و ایده‌ها آزاد باشد. هر فرد حق دارد در امور دولتی و عمومی شرکت کند و حق انتخاب و انتخاب شدن دارد.^۶

اعلامیه حقوق بشر همچنین به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی اشاره می‌کند. بر اساس ماده ۲۹، هر فرد باید در استفاده از حقوق و آزادی‌های خود به حقوق و آزادی‌های دیگران احترام بگذارد و نباید به «نظم عمومی» یا «اخلاقیات» آسیب برساند. اعلامیه جهانی حقوق بشر به عدالت اجتماعی و تأمین حقوق افراد در برابر دولت‌ها و نهادهای اجتماعی تأکید دارد. این امر به ایجاد یک محیط عادلانه و برابر برای همه افراد کمک می‌کند (Zarei, 2021).

انواع آزادی‌های مشروع در فقه اسلامی

آزادی‌های مشروع به مفهوم حقوق و آزادی‌هایی اشاره دارد که بر اساس اصول اخلاقی، انسانی و قانونی پذیرفته شده‌اند و در چارچوب قوانین و موازین اجتماعی قرار دارند. این آزادی‌ها به

^۱ آیه ۱۳ سوره مومنون

^۲ نساء: ۱۳۵

^۳ UDHR

^۴ ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر. سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸.

^۵ ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر. سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸.

^۶ ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر. سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸.

^۷ ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر

^۸ ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر

گونه‌ای طراحی شده‌اند که حقوق دیگران را نقض نکنند و به نظم و امنیت جامعه آسیب نرسانند (Amini, 2019).

آزادی‌های مشروع به مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها اطلاق می‌شود که در چارچوب قوانین و اصول اخلاقی و انسانی قرار دارند و تحت شرایط خاصی قابل اعمال هستند. این آزادی‌ها شامل این موارد می‌شوند، حق بیان نظرات، ایده‌ها و افکار بدون ترس از مجازات، به شرطی که به حقوق دیگران آسیب نرساند. حق انتخاب و پیروی از هر مذهب یا گرایش دینی بدون محدودیت. حق تشکیل اجتماعات و اعتراضات مسالمت‌آمیز برای بیان نظرات و خواسته‌ها. حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی. آزادی‌های مشروع به طور کلی به منظور حفاظت از کرامت انسانی، تأمین حقوق فردی و ایجاد محیطی سالم و عادلانه برای تمامی اعضای جامعه طراحی شده‌اند (Bahramvand, 2024).

آزادی بیان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر و یکی از مهم‌ترین آزادی‌های مشروع در فقه اسلامی است. این آزادی به فرد اجازه می‌دهد تا نظرات، افکار و اطلاعات خود را بدون ترس از مجازات یا سرکوب بیان کند و به معنای حق هر فرد برای بیان افکار و نظرات خود است، به شرطی که این بیان به حقوق دیگران آسیب نرساند یا موجب اختلال در نظم عمومی نشود. این آزادی در فقه اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است و بر اساس آیات قرآن و سنت، افراد موظف به بیان حق و جلوگیری از باطل هستند (Mortazaei, 2013).

این آزادی نه تنها شامل بیان نظرات مثبت بلکه شامل انتقادات و نظرات مخالف نیز می‌شود. در فقه اسلامی، این آزادی به عنوان یک حق اساسی شناخته می‌شود، اما با شرایط و محدودیت‌هایی مواجه است. در فقه اسلامی، آزادی بیان بر اساس اصول شرعی و اخلاقی تأسیس شده است. برخی از مبانی فقهی شامل موارد زیر

است: بیان نظرات باید بر اساس حقیقت و واقعیت باشد و از دروغ و تهمت پرهیز کند. قرآن کریم در سوره حجرات، آیه ۱۲ به پرهیز از گمان و گناه در بیان نظرات اشاره دارد.^۱ آزادی بیان نباید به حقوق و کرامت دیگران آسیب برساند. هر گونه بی احترامی یا توهین به دیگران در اسلام مردود است. و باید در چارچوب حفظ نظم عمومی و امنیت اجتماعی باشد. فقه اسلامی تأکید دارد که هر گونه بیان که به تشویش و ناامنی منجر شود، مجاز نیست.

آزادی بیان در فقه اسلامی به عنوان یک حق اساسی در نظر گرفته می‌شود، اما باید در چارچوب‌های اخلاقی و قانونی مشخصی اعمال شود. این آزادی نه تنها به تأمین حقوق فردی کمک می‌کند بلکه به تقویت دموکراسی و نظم اجتماعی نیز می‌انجامد. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به آزادی بیان تأکید می‌کند. ماده ۱۹ این اعلامیه به صراحت بیان می‌کند: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق شامل آزادی در داشتن عقیده بدون مداخلات و همچنین آزادی در جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و ایده‌ها از هر نوع، صرف نظر از مرزها می‌باشد».

آزادی مذهب به حق هر فرد برای انتخاب و پیروی از دین یا مذهب خاص خود اشاره دارد. در فقه اسلامی، این آزادی در قالب حق انتخاب دین و نیز حق عدم پیروی از دین خاص به رسمیت شناخته شده است. آزادی مذهب یکی از حقوق بنیادی و از مهم‌ترین آزادی‌های مشروع در فقه اسلامی و همچنین در حقوق بشر جهانی است. این آزادی به افراد این حق را می‌دهد که دین یا مذهب خود را انتخاب کنند و در آن دین یا مذهب زندگی کنند (Bagherzadeh, 2017).

آزادی مذهب به معنای حق هر فرد برای انتخاب، پیروی و تغییر دین یا مذهب خود است. این آزادی شامل حق برگزاری مراسم مذهبی، آموزش و تبلیغ دین و همچنین حق عدم پیروی از هیچ

^۱ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ».

یک آزادی فردی شناخته می‌شود، بلکه به عنوان عاملی برای تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی نیز به شمار می‌آید.

حق مالکیت به معنای حق هر فرد برای داشتن، تصرف، استفاده و انتقال اموال و دارایی‌های خود است. این حق شامل تمامی اشکال دارایی‌ها، از جمله اموال منقول و غیرمنقول می‌شود. در فقه اسلامی، حق مالکیت بر اساس اصول شرعی و اخلاقی به رسمیت شناخته شده است.

حق مالکیت در فقه اسلامی بر اساس چندین مبنای بنیادین تعریف می‌شود. قرآن کریم به صراحت به حق مالکیت اشاره کرده و بر آن تأکید دارد. به عنوان مثال، در سوره نساء، آیه ۳۲ آمده است: (و اموال آن‌ها را با اموال خود نخورید). فقه اسلامی تأکید دارد که مالکیت باید در چارچوب‌هایی باشد که به حقوق دیگران آسیب نرساند. به عبارت دیگر، فرد باید از اموال خود به گونه‌ای استفاده کند که حقوق دیگران را نقض نکند.

فقه اسلامی به مالکیت عمومی نیز اشاره دارد، که در آن منابع طبیعی و عمومی باید در خدمت همه افراد جامعه قرار گیرد. این موضوع در احادیث و متون فقهی به وضوح بیان شده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به حق مالکیت تأکید دارد. ماده ۱۷ این اعلامیه بیان می‌کند: «هر کس حق مالکیت انفرادی و مشترک دارد، و هیچ کس نمی‌تواند به طور دلخواه از حق مالکیت کسی سلب شود». این ماده به وضوح بر اهمیت حق مالکیت و ضرورت حفظ آن تأکید می‌کند.

حق مالکیت در فقه اسلامی به عنوان یک حق اساسی و غیرقابل انکار شناخته می‌شود که باید در چارچوب‌های اخلاقی و قانونی مشخصی اعمال شود. این حق به تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی افراد کمک می‌کند و بر حفظ کرامت انسانی تأکید دارد.

دینی می‌باشد. و در فقه اسلامی بر اساس اصول قرآنی و سنت پیامبر (ص) تأسیس شده است. مهم‌ترین مبانی فقهی این آزادی شامل این موارد می‌شود، یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی این است که هیچ‌کس نمی‌تواند به خاطر دین خود تحت فشار قرار گیرد. این اصل در قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۲۵۶ بیان شده است: (در دین هیچ فشاری نیست)^۱. در فقه اسلامی، افراد باید به حقوق مذهبی دیگران احترام بگذارند و از هرگونه توهین یا آزار به پیروان دیگر مذاهب پرهیز کنند. این اصل در سیره پیامبر (ص) نیز مشاهده می‌شود. فقه اسلامی به تنوع مذهبی به عنوان یک واقعیت اجتماعی می‌نگرد و تأکید دارد که باید به پیروان دیگر مذاهب احترام گذاشته شود. این موضوع در متون فقهی و روایات اسلامی به وضوح مشهود است (Orangi, 2023).

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به آزادی مذهب تأکید کرده و در ماده ۱۸ بیان می‌کند: «هر کس حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب دارد؛ این حق شامل آزادی در تغییر دین یا مذهب و همچنین آزادی در پیروی از دین یا مذهب خود به تنهایی یا به صورت جمعی، به صورت عمومی یا خصوصی است».

آزادی مذهب در فقه اسلامی به عنوان یک حق اساسی شناخته می‌شود که باید در چارچوب‌های اخلاقی و قانونی مشخصی اعمال شود. این آزادی به تقویت تنوع فرهنگی و مذهبی در جامعه کمک می‌کند و بر حفظ کرامت انسانی تأکید دارد.

– آزادی مالکیت به حق هر فرد برای مالکیت و تصرف در اموال خود اشاره دارد. این آزادی در فقه اسلامی به عنوان یک حق اساسی شناخته می‌شود و از آن حمایت می‌شود، به شرطی که به حقوق دیگران آسیب نرساند. حق مالکیت یکی از اصول اساسی در فقه اسلامی و حقوق بشر است که به افراد اجازه می‌دهد تا به مالکیت و تصرف در اموال خود بپردازند. این حق نه تنها به عنوان

^۲ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ»

^۱ «لا إكراه فی الدین»

انواع آزادی‌های مشروع در اعلامیه حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس چند اصل بنیادین طراحی شده است که به حقوق شهروندی و انسانی تعلق دارد اعلامیه با تأکید بر «شخصیت و کرامت ذاتی همه اعضای خانواده بشری» آغاز می‌شود.^۱ این اصل بر اهمیت احترام به هر فرد به عنوان یک انسان تأکید دارد. اعلامیه بر این نکته تأکید می‌کند که «همه افراد برابر در برابر قانون هستند» و از هرگونه تبعیض منع شده است.^۲

هر فرد حق دارد نظرات خود را بیان کند و در جستجوی اطلاعات و ایده‌ها آزاد باشد.^۳ هر فرد حق دارد در امور دولتی و عمومی شرکت کند و حق انتخاب و انتخاب شدن دارد.^۴ اعلامیه حقوق بشر همچنین به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی اشاره می‌کند. بر اساس ماده ۲۹، هر فرد باید در استفاده از حقوق و آزادی‌های خود به حقوق و آزادی‌های دیگران احترام بگذارد و نباید به «نظم عمومی» یا «اخلاقیات» آسیب برساند. اعلامیه جهانی حقوق بشر به عدالت اجتماعی و تأمین حقوق افراد در برابر دولت‌ها و نهادهای اجتماعی تأکید دارد. این امر به ایجاد یک محیط عادلانه و برابر برای همه افراد کمک می‌کند. اعلامیه جهانی حقوق بشر شامل مجموعه‌ای از حقوق است که به عنوان حقوق شهروندی شناخته می‌شوند. برخی از این حقوق شامل، هر فرد حق دارد به زندگی و امنیت خود احترام گذاشته شود. و مهمترین این حقوق عبارت هستند از حق زندگی یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر است که به موجب آن هر فرد حق دارد زندگی کند و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور غیرقانونی یا غیرمنصفانه این حق را از او سلب کند. این حق در اسناد بین‌المللی و ملی مختلف به رسمیت شناخته شده است. حق زندگی به معنای حق هر فرد برای زنده ماندن و برخورداری از یک زندگی انسانی و شایسته است. این حق شامل جلوگیری از قتل، شکنجه و سایر اشکال خشونت می‌شود.

ماده ۳ این اعلامیه تصریح می‌کند که «هر فرد حق دارد که زندگی، آزادی و امنیت شخصی‌اش محترم شمرده شود».

و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) بر حق زندگی تأکید کرده و بیان می‌کند که «حق هر انسان به زندگی باید مورد حمایت قرار گیرد» (United Nations, 1966).

حق زندگی نه تنها به افراد اجازه می‌دهد که از زندگی خود محافظت کنند، بلکه به عنوان پایه‌ای برای دیگر حقوق بشر نیز عمل می‌کند. بدون حق زندگی، سایر حقوق مانند آزادی بیان، حق تحصیل و حق کار نیز بی‌معنا خواهند بود.

حق زندگی در بسیاری از نقاط جهان با چالش‌هایی مواجه است، از جمله: در برخی کشورها، افراد بدون محاکمه عادلانه اعدام می‌شوند و در شرایط جنگی، جان انسان‌ها به خطر می‌افتد و ممکن است حقوق بشر نقض شود. دولت‌ها ممکن است از قدرت خود برای سرکوب مخالفان استفاده کنند.

حق زندگی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر، نیازمند حمایت و حفاظت همگانی است. برای تحقق این حق، لازم است که جوامع و دولت‌ها اقداماتی را در جهت جلوگیری از نقض آن انجام دهند و فرهنگ احترام به حقوق بشر را ترویج دهند.

- حق آزادی و امنیت فردی یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است که به موجب آن هر فرد حق دارد از آزادی‌های شخصی خود بهره‌مند شود و در برابر تهدیدات و خشونت‌ها محافظت شود. این حق به‌ویژه در اسناد بین‌المللی و ملی به رسمیت شناخته شده است. حق آزادی و امنیت فردی به معنای این است که هر فرد حق دارد بدون ترس از دستگیری، شکنجه یا خشونت زندگی کند. این حق شامل آزادی از بازداشت غیرقانونی، حق محاکمه عادلانه و حق عدم تعرض به حریم خصوصی می‌شود.

^۱ ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر. سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸.

^۲ ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر. سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸.

^۳ ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر. سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸.

^۴ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر. سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸.

آزادی بیان نظرات خود و جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و ایده‌ها از هر نوع، بدون توجه به مرزها است».

ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز تأکید می‌کند که «هر فرد حق دارد از آزادی بیان برخوردار باشد؛ این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و ایده‌ها از هر نوع، بدون توجه به مرزها است».

حق بیان آزادانه برای توسعه جامعه‌ای دموکراتیک و پویا ضروری است. این حق به افراد اجازه می‌دهد: افراد می‌توانند نظرات خود را در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی ابراز کنند. انتقاد از سیاست‌ها و عملکردهای دولتی به ایجاد شفافیت و پاسخگویی کمک می‌کند. حق بیان آزادانه به ترویج فرهنگ‌ها و عقاید مختلف کمک می‌کند.

حق بیان آزادانه در بسیاری از نقاط جهان با چالش‌هایی مواجه است از جمله دولت‌ها ممکن است رسانه‌ها و دیگر منابع اطلاعاتی را تحت کنترل قرار دهند. خبرنگاران، فعالان حقوق بشر و مخالفان ممکن است مورد تهدید یا حمله قرار گیرند. برخی کشورها قوانینی را وضع می‌کنند که به‌طور غیرقانونی آزادی بیان را محدود می‌کند. حق بیان آزادانه یکی از ارکان اساسی حقوق بشر است که باید محافظت شود (O'Reilly, 2010). برای تحقق این حق، دولت‌ها باید قوانین و سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که از آزادی‌های فردی حمایت کند و فرهنگ احترام به حقوق بشر را ترویج دهند. مقایسه حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع در فقه و اعلامیه

حقوق بشر

مقایسه حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع در فقه اسلامی و اعلامیه حقوق بشر، موضوعی مهم و پیچیده است که به بررسی اصول و مفاهیم بنیادی در هر دو حوزه می‌پردازد.

حقوق شهروندی به مجموعه حقوق و مزایایی اطلاق می‌شود که هر فرد به‌عنوان یک عضو جامعه از آن برخوردار است. این حقوق شامل حق رأی، حق تحصیل، حق کار و حق دسترسی به خدمات

ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) می‌کند که «هر فرد حق دارد که زندگی، آزادی و امنیت شخصی‌اش محترم شمرده شود».

ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) تصریح می‌کند که «هر فرد حق دارد از آزادی شخصی برخوردار باشد و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور خودسرانه بازداشت یا زندانی شود».

کنوانسیون ضد شکنجه (۱۹۸۴) به ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز تأکید دارد.

حق آزادی و امنیت فردی برای حفظ کرامت انسانی ضروری است. این حق به افراد اجازه می‌دهد که بدون ترس از خشونت یا سرکوب، آزادانه بیان کنند، به فعالیت‌های اجتماعی بپردازند و در جامعه مشارکت کنند.

حق آزادی و امنیت فردی در بسیاری از نقاط جهان با چالش‌هایی مواجه است از جمله در برخی کشورها، دولت‌ها از قدرت خود برای سرکوب مخالفان و فعالان حقوق بشر استفاده می‌کنند. تهدیدات ناشی از تروریسم می‌تواند به نقض این حق منجر شود. افراد ممکن است بدون محاکمه عادلانه یا دلایل قانونی بازداشت شوند (Amnesty International, 2020).

حق آزادی و امنیت فردی به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بشر نیازمند حمایت و حفاظت همگانی است. برای تحقق این حق، دولت‌ها باید قوانین و سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که از حقوق شهروندان محافظت کند و فرهنگ احترام به حقوق بشر را ترویج دهند (Human Rights Watch, 2021).

– حق بیان آزادانه یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است که به افراد اجازه می‌دهد نظرات، عقاید و اطلاعات خود را آزادانه ابراز کنند. این حق به‌ویژه در جوامع دموکراتیک به‌عنوان یکی از ارکان اساسی آزادی‌های فردی و اجتماعی شناخته می‌شود (McGoldrick, 2001).

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) تصریح می‌کند: «هر فرد حق دارد از آزادی عقیده و بیان برخوردار باشد؛ این حق شامل

عمومی می‌شود. در فقه اسلامی، حقوق شهروندی بر اساس اصول عدالت، برابری و کرامت انسانی تعریف می‌شود. به عنوان مثال، (آیه ۴۹ سوره حجرات) به برابری انسان‌ها اشاره دارد.

اعلامیه حقوق بشر به طور صریح حقوق شهروندی را در ماده‌های مختلف خود تشریح کرده است. مثلاً ماده ۲۱ به حق مشارکت در حکومت اشاره دارد.

آزادی‌های مشروع در فقه اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است، اما با محدودیت‌هایی که ناشی از حفظ نظم عمومی و ارزش‌های اسلامی است. به عنوان مثال، آیه ۲۵۶ سوره بقره به آزادی انتخاب دین اشاره دارد. در حالی که در اعلامیه حقوق بشر، تأکید بیشتری بر آزادی‌های فردی وجود دارد. در اعلامیه حقوق بشر ماده ۱۹ این اعلامیه به آزادی بیان و عقیده تأکید دارد و ماده ۱۸ به آزادی فکر، وجدان و مذهب اشاره می‌کند.

و اما در هر دو نظام حقوقی (فقه و اعلامیه حقوق بشر) به کرامت انسانی و ارزش‌های فردی تأکید دارند. و در هر دو مورد، تأکید بر این است که آزادی‌ها باید با احترام به حقوق دیگران همراه باشد. حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع در هر دو زمینه فقه اسلامی و اعلامیه حقوق بشر اهمیت ویژه‌ای دارند. با این حال، تفاوت‌هایی در نحوه تفسیر و اعمال این حقوق وجود دارد که ناشی از مبانی دینی و فرهنگی هر یک از این نظام‌هاست.

حقوق بشر در فقه اسلامی بر اساس متون دینی و اصول شریعت بنا شده است، در حالی که اعلامیه حقوق بشر بر اساس توافقات بین‌المللی و اصول انسانی شکل گرفته است. این تفاوت می‌تواند منجر به تفسیرهای متفاوت از یک حق مشابه شود. برخی جوامع اسلامی ممکن است تفسیرهای خاصی از حقوق بشر داشته باشند که با اصول فرهنگی و اجتماعی آن‌ها همخوانی ندارد. این امر می‌تواند منجر به تضاد میان قوانین داخلی و اصول اعلامیه حقوق بشر شود. در بسیاری از کشورها، اجرای حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع به دلیل نهادهای قضایی ضعیف یا عدم استقلال

آن‌ها با مشکلاتی مواجه است. این مسأله می‌تواند منجر به نقض حقوق بشر شود.

آزادی بیان در فقه اسلامی ممکن است محدود به احترام به مقدسات و ارزش‌های دینی باشد (Shakouri, 2009)، در حالی که در اعلامیه حقوق بشر، این آزادی به طور گسترده‌تری تعریف شده است. این اختلاف می‌تواند منجر به تضاد در تفسیر و اجرای قوانین شود.

برخی کشورها ممکن است به دلایل سیاسی یا اقتصادی از پذیرش کامل اصول اعلامیه حقوق بشر خودداری کنند و در عوض، بر اساس فقه اسلامی عمل کنند. این مسأله می‌تواند منجر به تضاد بین تعهدات بین‌المللی و قوانین داخلی شود.

مقایسه حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع در فقه اسلامی و اعلامیه حقوق بشر نشان‌دهنده چالش‌های پیچیده‌ای است که ناشی از تفاوت‌های مبنایی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. برای رسیدن به یک توافق جامع در این زمینه، نیاز به گفت‌وگو و تعامل میان فقه اسلامی و اصول حقوق بشر وجود دارد.

تأثیر نهاد شهروندی بر حقوق و آزادی‌های مشروع

نهاد شهروندی به عنوان یک ساختار اجتماعی و سیاسی، تأثیرات عمیقی بر حقوق و آزادی‌های مشروع افراد دارد. این تأثیرات می‌تواند در ابعاد مختلفی از جمله قانونی، فرهنگی و اجتماعی مشاهده شوند. نهاد شهروندی می‌تواند به تقویت حقوق قانونی افراد کمک کند. با وجود نهادهای مدنی و سیاسی، افراد قادر خواهند بود تا از حقوق خود دفاع کنند و از طریق سازوکارهای قانونی به تحقق این حقوق بپردازند (Mousavi Far, 2014).

نهاد شهروندی افراد را به مشارکت در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی ترغیب می‌کند. این مشارکت می‌تواند به ارتقای آگاهی عمومی درباره حقوق و آزادی‌ها منجر شود و به ایجاد یک فرهنگ حقوق بشری کمک کند.

افشای اسرار. آزادی تجمع در صورتی که منجر به اختلال در نظم عمومی نشود.

اعلامیه حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ توسط سازمان ملل متحد تصویب شد، به تعریف و تبیین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌پردازد. برخی از اصول کلیدی آن شامل برابری تمامی انسان‌ها برابری و باید بدون تبعیض از حقوق خود بهره‌مند شوند و آزادی‌های بنیادین حق آزادی فکر، وجدان و مذهب، حق آزادی بیان و حق مشارکت در زندگی سیاسی.

در بسیاری از موارد، اصول فقه اسلامی و اعلامیه حقوق بشر همپوشانی دارند. اما در برخی موارد نیز ممکن است تفاوت‌هایی وجود داشته باشد در فقه اسلامی، برخی از آزادی‌ها ممکن است محدود به موازین شرعی شود، در حالی که اعلامیه حقوق بشر بر آزادی‌های فردی تأکید بیشتری دارد.

تحلیل حقوق شهروندی از دیدگاه فقه اسلامی و اعلامیه حقوق جهانی بشر با تأکید بر آزادی‌های مشروع، نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت احترام به حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها در هر دو نظام حقوقی است. این دو رویکرد، هرچند از مبانی متفاوتی نشأت می‌گیرند، اما در بسیاری از اصول اساسی با یکدیگر همپوشانی دارند.

هر دو نظام بر حفظ کرامت انسانی، حق زندگی، آزادی بیان و حق مشارکت تأکید دارند. این همپوشانی نشان‌دهنده این است که اصول انسانی فراتر از مرزهای فرهنگی و دینی قابل درک و پذیرش است. در فقه اسلامی، آزادی‌ها باید در چارچوب موازین شرعی و اخلاقی قرار گیرند. این به معنای آن است که هرگونه آزادی باید با احترام به حقوق دیگران و نظم اجتماعی همراه باشد. در عین حال، اعلامیه حقوق بشر نیز بر لزوم محدودیت‌های معقول و منطقی برای حفظ امنیت و نظم عمومی تأکید می‌کند. یکی از چالش‌های اصلی در تقاطع این دو نظام، تفسیر و اجرای اصول حقوقی است. نیاز به گفت‌وگو و تعامل میان فقه‌دانان و حقوق‌دانان

نهادهای شهروندی می‌توانند فضایی برای گفت‌وگو و تبادل نظر درباره حقوق و آزادی‌ها فراهم کنند. این فضا می‌تواند به شفافیت و پاسخگویی در نهادهای دولتی منجر شود. و می‌تواند به حمایت از حقوق اقلیت‌ها کمک کند و از تبعیض جلوگیری کند. این نهادها با ایجاد سازوکارهایی برای حفاظت از حقوق اقلیت‌ها، به تقویت عدالت اجتماعی کمک می‌کنند. با این حال، نهاد شهروندی ممکن است با چالش‌هایی نیز روبه‌رو باشد (Abbasi Lahiji, 2022). در برخی جوامع، محدودیت‌های قانونی یا فرهنگی می‌تواند مانع از تحقق کامل حقوق و آزادی‌ها شوند. همچنین، عدم دسترسی به نهادهای مدنی می‌تواند به تضعیف حقوق شهروندی منجر شود. نهاد شهروندی نقش کلیدی در تقویت و حمایت از حقوق و آزادی‌های مشروع دارد (Sharifi, 2014). با این حال، برای دستیابی به این اهداف، نیاز به همکاری میان نهادهای دولتی، مدنی و جامعه وجود دارد تا بتوانند در راستای تحقق حقوق بشر گام بردارند.

نتیجه‌گیری

تحلیل حقوق شهروندی از دیدگاه فقه اسلامی و اعلامیه حقوق جهانی بشر، به ویژه با تأکید بر آزادی‌های مشروع، موضوعی مهم و پیچیده است که نیازمند بررسی عمیق‌تری است. فقه اسلامی به حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها توجه ویژه‌ای دارد. برخی از اصول کلیدی شامل، حق زندگی برای حفظ جان انسان‌ها از اساسی‌ترین حقوق است. حق آزادی، آزادی در انتخاب دین، مذهب و عقاید یکی از اصول مهم است. حق مالکیت، احترام به مالکیت فردی و جلوگیری از ظلم و تعدی به اموال دیگران.

آزادی‌های مشروع به معنای آزادی‌هایی است که در چارچوب قوانین و اصول اخلاقی جامعه قرار دارند. در فقه اسلامی، این آزادی‌ها باید با موازین شرعی و اجتماعی سازگار باشند. به عنوان مثال: آزادی بیان در چارچوب احترام به دیگران و جلوگیری از

و فرهنگی پایدار نیز خواهد بود. این مسیر نیازمند همکاری و همفکری میان جوامع مختلف است تا بتوان به یک توافق فراگیر در زمینه حقوق بشر دست یافت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Citizenship rights serve as one of the most essential foundations of civil societies, forming the core of legal relationships between individuals and the state. These rights, often encapsulating civil, political, and social dimensions, are defined and protected within distinct cultural, religious, and legal contexts. In Islamic jurisprudence, citizenship is understood as a set of interrelated rights and duties founded upon the principles of justice, collective welfare, and moral order. The Universal Declaration of Human Rights (UDHR), conversely, defines citizenship rights through a secular and universalist lens, emphasizing the equal and inalienable rights of all individuals. This study undertakes a comparative legal analysis of citizenship rights in these two frameworks, with particular attention to the scope and limits of legitimate freedoms. It explores how Islamic jurisprudence upholds the dignity, equality, and responsibilities of citizens while incorporating moral constraints rooted in divine law. Simultaneously, it examines the UDHR's secular foundation, which prioritizes non-discrimination, individual liberty, and minimal state interference. The investigation highlights areas of convergence—such as mutual recognition of dignity and justice—and divergence, especially concerning the nature and boundaries of personal freedom (Amini, 2019; Bagherzadeh, 2017; Zarei, 2021).

بین‌المللی برای یافتن راهکارهایی که هم به اصول اسلامی و هم به حقوق بشر احترام بگذارد، ضروری است. برای ایجاد یک جامعه عادلانه و پایدار، لازم است که اصول مشترک میان فقه اسلامی و اعلامیه حقوق بشر تقویت شود. این همگرایی می‌تواند به ایجاد بستری مناسب برای تحقق آزادی‌های مشروع کمک کند.

در نهایت، تحلیل حقوق شهروندی از منظر فقه اسلامی و اعلامیه حقوق جهانی بشر با تأکید بر آزادی‌های مشروع، نه تنها به درک بهتر از حقوق انسان کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز توسعه اجتماعی

At the heart of this comparison is the conceptual divergence in defining freedom. Islamic legal tradition conceives freedom not as an unbounded right but as a responsibility bound by moral, social, and divine imperatives. The Quran and Hadith emphasize human dignity and liberty, but within the confines of ethical behavior, respect for communal norms, and accountability before God. For example, the notion of *no compulsion in religion* (La ikraha fid-din) reflects a principle of religious freedom while simultaneously reinforcing the moral parameters of belief and practice. In contrast, the UDHR promotes a form of negative liberty, defining freedom primarily as the absence of external coercion, constrained only by the rights of others and the requirements of public order. The Iranian legal system, drawing heavily from Islamic jurisprudence, does not recognize absolute freedom; rather, it conditions liberty upon respect for religious and societal norms, the eschewal of vice, and consideration of the afterlife (Bahadori Jahromi & Hosseini, 2017; Orangi, 2023). Meanwhile, the UDHR prescribes freedom with a single caveat: that the exercise of one's rights must not infringe upon the rights and freedoms of others. Thus, although both systems uphold freedom as an essential human value, their normative underpinnings and regulatory mechanisms differ substantially.

In terms of legitimate freedoms, Islamic jurisprudence recognizes and upholds a variety of fundamental liberties—including freedom of expression, religion, assembly, and property—while imposing certain restrictions to preserve moral integrity and social harmony. Freedom of expression is supported within Islamic law, particularly when oriented toward truth and constructive discourse. However, slander, incitement, and offense to religious sanctities are prohibited. In parallel, the UDHR enshrines freedom of expression as a near-absolute right, limited only by the need to avoid hate speech or incitement to violence. Similarly, freedom of religion in Islamic jurisprudence is framed within a context of communal respect and tolerance, grounded in Quranic injunctions against compulsion. Yet, apostasy or open defiance of core religious tenets may incur restrictions in some interpretations. The UDHR, by contrast, includes not only the freedom to choose and practice religion but also the right to change it, reflecting a more individualistic paradigm (Bagherzadeh, 2017; Mortazaei, 2013). Both frameworks recognize property rights, though Islamic jurisprudence frames them within stewardship and social responsibility, while the UDHR places primary emphasis on individual autonomy and security of ownership (Bahramvand, 2024).

The comparative analysis also reveals substantial overlap in their commitment to human dignity, equality, and justice. In Islamic jurisprudence, dignity (*karamah*) is considered intrinsic to all humans, based on Quranic affirmations of humanity's elevated status. The framework of rights in Islamic law is therefore grounded in the idea that human beings, as God's vicegerents on earth, deserve respect, security, and equitable treatment. Justice (*adl*) is a cornerstone value, informing all legal judgments and ensuring the fair distribution of rights and duties. The UDHR shares these values, particularly in its

preamble and foundational articles, where human dignity and equality before the law are presented as the bedrock of human rights. However, whereas Islamic jurisprudence situates these values within a theocentric framework, viewing them as divine obligations, the UDHR anchors them in human consensus and rationalism. This divergence has practical implications for lawmaking and enforcement. For instance, while both systems may prohibit arbitrary detention or torture, the basis for prohibition and the interpretation of what constitutes a violation can vary widely (Mousavi, 2017; Nejati Hosseini, 2011).

Institutionally, the role of the state in protecting and regulating citizenship rights also varies between the two systems. In Islamic jurisprudence, the state is a moral agent entrusted with upholding divine law and ensuring societal welfare. It has an affirmative duty to safeguard citizens' rights, enforce public morality, and maintain justice. This includes oversight of economic equity, support for the vulnerable, and promotion of collective ethical norms. The state's legitimacy is partly derived from its fidelity to these responsibilities. In contrast, the UDHR-inspired model views the state more as a neutral enforcer of rights rather than a moral guardian. It is bound by constitutional constraints and obligated to refrain from infringing upon individual autonomy. Civil society organizations, independent judiciaries, and international human rights mechanisms play central roles in holding governments accountable. Despite these differences, both systems acknowledge the interdependence of rights and duties—citizens enjoy freedoms, but also bear responsibilities toward society and the legal order. Where Islamic jurisprudence emphasizes *ta'awun* (cooperation) and mutual responsibility, the UDHR references the social function of rights in Article 29, underscoring the need for balancing liberty

with solidarity (Mousavi Far, 2014; Sadegh Khani et al., 2020; Sharifi, 2014).

In conclusion, the analysis of citizenship rights and legitimate freedoms within Islamic jurisprudence and the Universal Declaration of Human Rights reveals both harmonies and tensions rooted in their respective ontologies. Islamic jurisprudence constructs a framework of rights embedded in spiritual accountability, ethical responsibility, and communal well-being, offering a holistic vision of justice that transcends individualism. The UDHR, on the other hand, emphasizes universalism, secularism, and individual rights, advocating a pluralistic vision anchored in shared human dignity and equality. While the two traditions may reach similar conclusions on issues like the right to life, dignity, and equality, their underlying philosophies and modalities of enforcement diverge. Importantly, the areas of overlap—particularly in advocating justice, dignity, and the balanced exercise of freedoms—provide fertile ground for dialogue and normative reconciliation. Bridging these frameworks requires mutual respect, interpretive flexibility, and a shared commitment to the inherent value of human beings across cultures and traditions. In doing so, societies can foster inclusive legal systems that reflect both local identity and universal human aspirations.

References

- Abbasi Lahiji, B. (2022). *Human Rights in Islam, Iran, and International Documents (Civil, Political, Economic, Social, and Cultural Rights)*. Dadgostar Publications.
- Amini, E. (2019). *Justice in Islam*. Bostan Ketab Publications.
- Amnesty International. (2020). *Freedom of Expression: A Guide for Activists*. <https://www.amnesty.org/en/documents/pol30/1501/2020/en/>
- Bagherzadeh, M. R. (2017). *Jurisprudence and Human Rights*. Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Bahadori Jahromi, A., & Hosseini, L. (2017). *Human Rights in Islam*. Pejvak Adalat Publications.
- Bahramvand, H. (2024). *History and Evolution of the Concept of Human Rights in Different Generations*. <https://civilica.com/doc/1955692>
- Human Rights Watch. (2021). *World Report 2021: Events of 2020*. <https://www.hrw.org/world-report/2021>
- McGoldrick, D. (2001). *Human Rights and Common Sense: A Guide to the Law and Practice of the European Convention on Human Rights*. Oxford University Press.
- Mortazaei, S. A. (2013). Freedom of Expression and its Scope from the Perspective of Jurisprudence and Law. *Journal of Jurisprudence*, 1.
- Mousavi Far, R. (2014). *Civil Institutions and Human Rights*. Tehran University Publications.
- Mousavi, M. (2017). Comparative Study of the Legal Status of Citizenship in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Citizenship Rights Studies*, 5.
- Nejati Hosseini, S. M. (2011). Modern Civil Society and Participation. *Journal of Urban and Rural Management*, 2(5).
- O'Reilly, T. (2010). *The Future of News: Rethinking the News Industry in the Digital Age*. Cambridge University Press.
- Orangi, M. (2023). Jurisprudential Foundations of Citizenship Rights in the Iranian and Islamic Legal Systems. *Journal of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law*, 16(3).
- Sadegh Khani, N., Jafari, M. J., & Ranjbar, R. (2020). Analysis of Citizenship Rights in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Medical History*, 12(13).
- Shakouri, A. F. (2009). *Islamic Political Jurisprudence*. Bostan Ketab Publications.
- Sharifi, A. R. (2014). *Civil Liability Arising from Human Rights Violations*. Jungle Publications.
- United Nations. (1966). *International Covenant on Civil and Political Rights*. <https://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/ccpr.aspx>
- Zarei, F. (2021). Examination of the Right to Property from the Perspective of Iranian Jurisprudence and Law. 7th National Conference on Management Studies in Humanities.